

تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۴۰

دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۰ - ۱۱ فوریه ۲۰۰۲

سردبیر: ارژنگ بامشاد

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سند جنایت، یک سند

ملی!

ارژنگ بامشاد

پخش فیلم بازجویی‌های سعیدامامی و هم‌دستان‌اش به همت تریبونال بین‌المللی و اتحادیه روزنامه‌نگاران بریتانیا که از ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲ آغاز شد، عمق جنایاتی که در زندان‌های جمهوری اسلامی جریان داشته و دارد را بصورتی مستند و زنده به نمایش گذاشته است. تاکنون در مورد جنایات زندان‌های جمهوری اسلامی و بازجویی‌های آن، کتاب‌های بسیاری انتشار یافته و از بندرسته‌گان بسیاری تلاش کرده‌اند افکار عمومی ایران و جهان را نسبت به آن چه در زندان‌های رژیم اسلامی گذشته و می‌گذرد آگاه سازند. اما آن چه در این کتاب‌ها به رشته‌ی تحریر در می‌آید و آن چه از زبان یک ناظر شکنجه شده شنیده می‌شود، نمی‌تواند تأثیری که یک فیلم زنده از صحنه‌ی بازجویی‌ها دارد، داشته باشد.

زنده بودن صحنه‌های بازجویی تنها پارامتر سندیّت این فیلم نیست. بلکه مهم‌تر از آن تأیید کامل آن از سوی مقامات رسمی جمهوری اسلامی است. محمدنیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در پاسخ به گروهی که در باره این فیلم و بازجویان آن پرسیده بود در تاریخ ۱۵ بهمن ۸۰ با انتشار بیانیه‌ای می‌گوید: «با عنایت به این که علی‌الظاهر منظور جناب عالی و کسانی که خودکشی سعیدامامی را زیر سؤال می‌برند آن است که گروه کارشناسان و بازجویی سعیدامامی را متهم نمایند، لازم است به اطلاع برسانم که این گروه همگی از مدیران و کارشناسان با سابقه وزارت اطلاعات بوده‌اند که توسط وزارت مذکور به سازمان قضایی معرفی شده‌اند و مسئول این گروه فردی است که در زمان معرفی از مدیران واجا و مسئول حراست یکی از وزارت‌خانه‌ها بوده، عنصر مؤثر دیگر در این گروه فردی است که از کارشناسان ارشد و مدیران سطح بالای وزارت اطلاعات بوده و بعد از سعیدامامی از طرف وزیر اسبق اطلاعات به عنوان معاونت امنیت واجا مشغول انجام وظیفه بوده، و عنصر مؤثر دیگر از کارشناسان قدیمی و از اساتید دانشکده وزارت اطلاعات بوده است». و تأکید می‌کند: «اما آن چه در این قضیه از اهمیت بیشتری برخوردار است و موجب تأسف جناب عالی و همه دل‌سوزان نظام گردیده سوءاستفاده دشمنان انقلاب و نظام اسلامی از فیلم سه ساعته بازجویی است که متأسفانه به صورت مونتاژ شده و مقطع و گزینشی از ۳۰۰ ساعت فیلم بازجویی تهیه شده است و موضوعی که با کمال تأسف مورد غفلت قرار گرفته این است که این سوال مهم مطرح و پی‌گیری نمی‌شود که چگونه و توسط چه کسانی و با استفاده از بقیه در صفحه ۲

نافرمانی مدنی و یک درس لازم برای آقای

تاج‌زاده

سارا محمود

ارزیابی سیاسی این تدبیر، یعنی امکان‌پذیر بودن یا نبودن آن در شرایط کنونی را فعلاً کنار بگذاریم و آن را به لحاظ نظری مورد ارزیابی قرار دهیم و ادعاهای اصلاح‌طلبان مبنی بر دفاع از اصول دموکراسی را با آن محک بزنیم. دموکراسی در یک کلام یعنی حکومت مردم و تدبیر دموکراتیک یعنی تدبیری که بر ظرفیت مردم برای اداره حرکت خودشان تکیه کند. چرا "نیروهای اجتماعی"، یعنی مردم باید تحت کنترل "نیروی سیاسی دوم خرداد" حرکت کنند و مجبور شوند در چارچوب قانونی عمل کنند که آن را تماماً نفی حقوق خود و ضدبشری می‌دانند. آیا جز این است که آقای تاج‌زاده و «مجاهدین انقلاب اسلامی»، یعنی چپ‌ترین جناح‌های اصلاح‌طلبان حکومتی هم مردم را در اداره امور خود نالایق و خود را چند درجه بالاتر و لایق حق ارشاد این مردم عقب‌مانده می‌دانند و اداره مردم تحت حکومت خود را "دموکراسی ارشادی" به‌شمار می‌آورند؟ اما دموکراسی ارشادی یک تناقض هم لفظی و هم مضمونی است و نتیجه آن هیچ چیز نیست جز ولایت آن‌ها که خود را بالاتر از مردم قرار می‌دهند بر مردم عقب مانده، یعنی همان چیزی که آقای خامنه‌ای و سایر آخوندهای قرون وسطایی ادعا می‌کنند.

آقای تاج‌زاده در همین مصاحبه صراحتاً به این عقیده اعتراف می‌کند وقتی که پرسش‌گر به او می‌گوید خیلی‌ها می‌گویند این قانون اساسی حداکثر ظرفیت‌اش همین است و بر این باورند که باید استراتژی جدیدی برگزینیم که در آن الویت با حقوق مردم و حاکمیت مردم است و نظیر او را در این باره می‌پرسد، تاج‌زاده در بقیه در صفحه ۲

مصطفی تاج‌زاده در مصاحبه‌ای با ماه‌نامه «آفتاب» شماره ۱۱ دی ۸۰ انتخاب «نافرمانی مدنی» به مشابه یک راه‌برد توسط اصلاح‌طلبان را به دلایلی رد می‌کند که برخی از آن‌ها قابل توجه هستند. از جمله این‌که "این راه‌کار تکیه عمده‌اش بر بدنه اجتماعی است و نه به قدرت چانه‌زنی سیاسی و تغییرهایی که در صورت حضور در درون حکومت ممکن است طراحی و اعمال شوند. مردم باید بسیج شوند و با نافرمانی مدنی مشکلات را از پیش روی اصلاحات بردارند. به سخن بهتر طرف‌داران این راه‌کار به حضور مستقیم و معترضانه مردم در کوچه و خیابان معتقدند چرا که در این مرحله رفتن مردم را به پای صندوق‌های رأی دیگر گره‌گشا ارزیابی نمی‌کنند". آقای تاج‌زاده سپس استدلال می‌کند که چنین راه‌کاری ممکن است به اقدامات گسترده‌ای منجر شود که به سرعت به سمت اقدامات رادیکال حرکت کند و "خواسته‌های حداکثری و حساسیت‌برانگیز" را مطرح کند و مشروعیت نظام را زیر سؤال ببرد، به همین دلیل نمی‌تواند مشی‌جریانی باشد که در حکومت مشارکت دارد. اما آقای تاج‌زاده اعتراف می‌کند که این تاکتیک علیرغم نفوذ اندک از "نیروهای سیاسی جبهه دوم خرداد"، در بدنه اجتماعی آن هواداران قابل توجهی دارد. تاج‌زاده در مقابل نافرمانی مدنی، از تاکتیک "بازدارندگی فعال" دفاع می‌کند که بر خلاف آرامش فعال به نیروی اجتماعی مراجعه می‌کند اما نه به شیوه نافرمانی مدنی بلکه "میزان و نحوه استفاده از نیروهای اجتماعی" به صورتی که تحت کنترل قانون اساسی جمهوری اسلامی و هدایت نیروهای اصلاح طلب حکومتی قرار گیرد.

دومین "اجلاس اجتماعی"

جهانی" در پرتوالگر

روبن مارکاریان

در صفحه ۴

چگونه می‌توان گفتمان

دموکراسی را توده‌ای کرد؟

محمدرضا شالگونی

در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱ سندجنایت، سندملی!

چه امکاناتی این نوار که حاوی اسرار و مطالب طبقه بندی پرونده و اسرار و حیثیت اشخاص حقیقی است و در اختیار گروه منتخب روسای محترم جمهوری و قوه قضائیه بوده تکثیر شده و از اروپا سر درآورده و در اختیار بیگانگان قرار گرفته است؟!))

این که بخش این فیلم گزین شده و با حذف بخش اعترافات قتل‌های زنجیره‌ای، چه بازتابی در میان حکومتیان و جنگ‌های جناحی‌شان دارد مسئله مهمی نیست. مسئله مهم آن است که نشان می‌دهد به دنبال انجام قتل‌های زنجیره‌ای، چه جنایات دیگری نیز برای سرپوش گذاشتن بر آن و منحرف کردن پرونده انجام گرفته است. روشن است که این اقدامات پس از آن صورت گرفت که خامنه‌ای در نطقی پس از قتل‌های زنجیره‌ای، عاملان آن را جاسوسان امریکا و اسرائیل خوانده بود و همین سیاست نیز در بازجویی‌ها با تمام شقاوت دنبال شده است. بنابراین در این رابطه باید مقامات حکومتی که اکنون بخشی از ابعاد جنایات‌شان توسط این فیلم مستند به نمایش درآمده است به سئوالات متعددی پاسخ دهند. یعنی نه تنها این که روشن کنند آمران و فتوادهنده‌گان قتل‌های زنجیره‌ای چه کسانی بوده‌اند بلکه هم چنین پاسخ دهند که کدام مقام می‌توانست دستور قتل سعیدامامی را بدهد و دیگر هم دستان او را برای گرفتن اعترافات مورد نظر به آن شیوه جنایت‌کارانه و سخیف مورد بازجویی قرار دهند؟ بویژه که با سخنان کروی روشن شده است که سعیدامامی خودکشی نکرده بلکه او را کشته‌اند. و هم چنین اصلاح‌طلبان رژیم نیز باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا در این سال‌ها، برای سرپوش گذاشتن بر این جنایات، مهر سکوت بر لب زده بودند و حال که دعوای‌شان بالا گرفته است زبان گشوده‌اند؟

اما پاسخ‌های حکومتیان هرچه باشد، موضوع فیلم بازجویی‌ها، بعنوان یک سند زنده و مستند و مورد تأیید مقامات رسمی رژیم اسلامی، اکنون دیگر یک سند ملی است. سندی است در افشای جنایات بی‌شماری که در زندان‌های جمهوری اسلامی رفته است. وقتی بازجویان تراز اول رژیم برای گرفتن اعتراف از هم‌کاران و معاونان وزات خانه خود، تا این حد شقاوت و رذالت به خرج داده‌اند، بر ده‌ها هزار زندانی سیاسی گرفتار در چنگال عدالت اسلامی چه رفته است؟ بر روشن‌فکرانی هم چون محمدمختاری، محمدجعفرپوننده، سعیدسیرجانی و ده‌ها شهید اهل قلم چه رفته است؟ و روشن می‌سازد که اتهام همیشگی رژیم به مخالفین خویش، هم چون "عامل نفوذی دشمن"، "اتهام فساد اخلاقی" و غیره تا چه حد بی‌پایه بوده است؟ هرچند هیچ‌کس هرگز این ادعاهای پوچ را نمی‌پذیرفت اما وقتی بر اساس یک سند تأیید شده معلوم می‌شود که سران رژیم حتی در مورد مهره‌های وفادار به خویش چنین بی‌رحمانه اقدام می‌کند، آنگاه به اهمیت بی‌اثر شدن مطلق این حربه به خوبی پی خواهیم برد. از این‌روست که این سند ابعاد یک جنایت هولناک و سیستم بازجویی‌ها اسلامی را به نمایش می‌گذارد، باید که آن را در ابعاد وسیعی در اختیار افکار عمومی ایران و جهان قرار داد. باید از آن برای تشکیل دادگاهی علیه جنایت‌کاران رژیم اسلامی بهره جست، باید به اتکا به آن

دنباله از صفحه ۱ نافرمانی مدنی و یک.....

پاسخ می‌گوید اشکال از ساختار حقوقی نظام سیاسی نیست بلکه از عدم آموزش شهروندان و نهادینه نشدن فرهنگ دموکراتیک است. به عبارت دیگر درد کشور ما نه استبداد بلکه عقب‌ماندگی مردم است و این مردم باید در چارچوب سیاست‌های ارشادی اصلاح‌طلبان تربیت شوند. از ارزیابی سیاسی این ادعا نمی‌توان گذشت. در شرایط کنونی که مردم ایران نشان داده‌اند از مستعدترین ملت‌ها در خاورمیانه برای استقرار یک دموکراسی دوران‌ساز در منطقه هستند، هم وقاحت و هم اوج درماندگی سیاسی می‌تواند کسی را به سوی این ادعا بکشاند که مردم ایران عقب‌مانده‌تر از رژیم‌های هستند که از قعر قرون وسطی چون صاعقه بر سرشان نازل شده و به ضرب توأمان همه نوع شیادی و زور و اخیراً فقط با زور و سرنیزه خود را بر کشور تحمیل کرده است.

اما از این واقعیت سیاسی هم که بگذریم، اگر این مردم به فرض عقب‌مانده هم باشند در چهارچوب اصولی، چه راه‌حلی برای ترقی و پیشرفت مردم، از جمله در حوزه فرهنگی مؤثر است به جز تأکید بر دموکراسی و احترام به حق حاکمیت و حقوق شهروندی مردم و نفی حق ولایت بر آن‌ها. در حقیقت اگر مردم ما عقب‌ماندگی دارند که دارند و در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و مدنی به خاطر آن مرتب مجازات می‌شوند- برای آن است که میراث شومی را به دوش می‌کشند که منکران این اصل که با زور بر ایران حکومت کرده‌اند برای آن‌ها به جا گذاردند. ادعای آقای تاج‌زاده ادعای مشترک همه نیروهای استبدادی در این کشور، یعنی سلطنت، دستگاه عالی‌مذهب و استعمار در ایران بوده است.

اما نباید بی‌انصاف بود. آقای تاج‌زاده در یک نکته کاملاً محق است، وقتی می‌گوید مشکل اصلی ساختار حقوقی نظام سیاسی نیست. در سیاست نه فرمول‌های حقوقی و برنامه‌های ادعایی بلکه نیرو اصل است. اگر در این کشور متسرّقی‌ترین قانون اساسی جهان هم از تصویب

استدلالات بسیاری از دولت‌های اروپایی و پناهنده‌پذیر مبنی بر امن بودن جمهوری اسلامی را در هم ریخت و با کمک سازمان‌های حقوق بشر و سازمان‌ها و احزاب مترقی، یک موج وسیع در افشای جنایات رژیم به عمل آورد. هم چنین در این افشگری باید به وابسته‌گان رژیم نشان داد که سردم‌داران رژیم جمهوری اسلامی حتی به خادمین و وفاداران خود رحم نکرده و هر وقت که برای بقا و نجات خود ضروری ببینند، از قربانی‌کردن آن‌ها نیز دریغ نخواهد کرد. بدیهی است که انتشار علنی و گسترده چنین رفتاری، اعتماد درونی خدمت‌گزاران و وفاداران به رژیم را بشدت خدشه دارساخته و موجب تشدید فروریزی ساختارهای درونی رژیم می‌گردد. این نکته‌ای است که در شرایط طوفانی حرکت‌های توده‌ای نباید از نظر دور بماند.

بنیادگرایان این نظام می‌گذشت، ولایت فقیه آن را به لجن می‌کشید و با اتکاء بر زور، حکومت آخوند بر مردم را تحمیل می‌نمود. اصل تعیین کننده سیاست، نیروست. تمامیت خواهان این نیرو را با اتکاء به ابزار مخوف سرکوب‌اشان اعمال می‌کنند و نیروی خنثی کننده این دستگاه مخوف به صورت فشرده و آماده انفجار در سنگر مقابل حکومت در مردم انباشته شده است. اصلاح‌طلبان در منگنه این دو فشار خاکستر می‌شوند. نظریه‌پردازی‌های‌شان در مورد راه‌بردها حرف‌هایی است برای گول زدن خودشان و مردم و خودشان هم خوب می‌دانند "آرامش فعال"، "بازدارندگی فعال" و امثال آن الفاظی هستند بی‌معنا، نه سیاست‌هایی قابل اجرا و در عمل آن‌ها چاره‌ای جز امید بستن به تفضل "آقایان" در بالا و خسته و تسلیم شدن مردم در پائین ندارند. آقای تاج‌زاده هم بعد از همه سخن‌ورزی‌ها در مورد انواع "راه‌بردها" اصلاح‌طلبانه سرانجام به این امر اعتراف می‌کند، وقتی که به مخالفان یعنی تمامیت خواهان متوسل می‌شود و هشدار می‌دهد: «برنامه ارائه شده توسط اصلاح‌طلبان کف مطالبات مردمی است، در صورت شکست این برنامه سقف مطالبات مردم بیش از پیش از همه بر سر مخالفان افراطی اصلاحات آوار خواهد شد. این یکی از دلایلی است که امیدواریم منتقدان معقول اصلاحات را قانع کند که مانع اقدامات مخالفان اصلاحات شوند. دیگر بحث عبور از خاتمی مطرح نیست، بلکه شکست خاتمی به منزله عبور از قانون اساسی خواهد بود.»

ماه پیش هم یکی دیگر از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلبی یعنی آقای حجاریان در مصاحبه‌ای با همین نشریه، در سراسر یک مصاحبه مطول به نحوی معقول و مستدل بی‌فایده‌گی چانه‌زنی در بالا را اثبات کرده بود اما سرانجام به عنوان راه‌حل در تعیین استدلال‌های خود به همان چانه‌زنی در بالا متوسل شده و دست به دامن منتقدان معقول اصلاحات شده بود.

اصلاح‌طلبان سرگیجه گرفته‌اند و طبیعی است که نخواهند اعتراف کنند که بن‌بست اصلاح‌طلبی دیگر مسأله مردم نیست. مردم از این مرحله عبور کرده‌اند و اکنون در مسیر تجمع نیرو برای خنثی کردن و تضعیف نیروی سرکوب رژیم هستند تا شرایط را برای سلب قدرت از سلب قدرت‌کنندگان و احراز حق حاکمیت خود آماده کنند. نافرمانی مدنی راه‌بردی برای مردم است جهت تجمع نیرو در مقابل حکومت نه راه‌بردی برای اصلاح‌طلبان جهت خروج از بن‌بست خود. این درسی است که آقای تاج‌زاده باید بیاموزد و اگر آن را آموخته باشد آن‌گاه همه استدلال‌های او در رد صلاحیت تاکتیک نافرمانی مدنی برای اصلاح‌طلبان، استدلال‌هایی است در تأیید صلاحیت این تاکتیک برای مردم.

چگونه می‌توان گفتمان دموکراسی را توده‌ای کرد؟

تظاهرات در پاریس

محمد رضا شالگونی

در پاسخ به فراخوان انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و:

- در اعتراض به برگزاری محاکمات فرمایشی نیروهای ملی - مذهبی در پشت درهای بسته و ضرب و شتم خانواده‌های آنان،
- در اعتراض به سازمان‌دهی مجدد شبکه قتل‌های زنجیره‌ای ربودن و زندانی کردن رهبران و فعالین جنبش دانشجویی،
- در اعتراض به اعدام کریم توژه‌لی و صدور احکام اعدام برای نیروهای سیاسی در کردستان،
- در حمایت از جنبش مستقل معلمان و علیه بازداشت، حبس و شکنجه معلمان کشور،
- و برای درخواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران،

جمع کثیری از ایرانیان مقیم پاریس در روز شنبه ۹ فوریه ۲۰۰۲ در میان طوفان و رگبار شدید باران در میدان باستیل پاریس گرد آمدند و با توزیع تراکت و سر دادن شعار به مشابه بلندگوی خواسته‌های همه قربانیان رژیم جمهوری اسلامی ایران خواهان اعزام یک هیئت مستقل بین‌المللی متشکل از سندیکالیست‌ها، حقوق‌دانان و فعالان سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و سیاسی، به ایران برای حضور در دادگاه‌ها و بازدید از زندان‌های رژیم شدند.

«انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس» آکسیون‌های خود را عموماً "بطور سمبلیک در میدان باستیل برگزار می‌کند، جایی که زمانی زندان مخوف باستیل در آن قرار داشت و امروز مجسمه زیبای آزادی در میان و بر فراز میدان خود نمائی می‌کند، به امید روزی که درهای زندان‌ها باز و بر ویرانه‌های آن‌ها همای آزادی به پرواز در آید.

کمک مالی

آی-اف پاریس ۱۰۰ایورو

((رادیو برابری))

((رادیو برابری)) تریبونی است برای اطلاع‌رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می‌کنند.

برنامه‌های ((رادیو برابری)) هر روز ساعت هشت و نیم شب به وقت تهران برابر با شش بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های ((رادیو برابری)) هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

زندگی می‌کنند و حق ابتدایی حیات، به هیچ وجه یک مفهوم پذیرفته شده نیست، اهمیت ویژه‌ای دارد. و جریان‌های طرفدار سوسیالیسم تحت هیچ عنوانی نباید مبارزه برای دستیابی به آن را به فردا واگذارند.

ثانیاً جریان‌های طرفدار دموکراسی باید با تمام نیرو برای تقویت زمینه اجتماعی و سیاسی دموکراسی مبارزه کنند. فراموش نباید بکنیم که دموکراسی تنها با قول و قرار یا تبلیغ ضرورت و فواید آن نمی‌تواند پا بگیرد. دموکراسی به سنگربندی سیاسی و اجتماعی گسترده نیاز دارد؛ به قابلیت ترجمه شدن به و پیوند خوردن با مسایل بی‌واسطه روزمره گروه‌های مختلف مردم نیاز دارد. بنابراین برای جانداختن منطق و پیش‌شرط‌های دموکراسی، لازم است گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی مختلف، دقیقاً در متن مبارزه برای منافع خاص خود، ضرورت آن را کشف کنند. از این طریق است که منطق دموکراسی در مقیاسی واقعاً توده‌ای فهمیده می‌شود. کسانی که استقلال تشکلهای مختلف صنفی، اجتماعی و فرهنگی گروه‌های مختلف مردم را نادیده می‌گیرند، عملاً به روند شکل‌گیری پایه اجتماعی دموکراسی ضربه می‌زنند.

ثالثاً دموکراسی از طریق تعدد و تنوع جریان‌های سیاسی و فراز از آن، از طریق شکل‌گیری نیروهای سیاسی و اجتماعی رقیب هم‌سنگ می‌تواند پا بگیرد. بنابراین کسانی که به بهانه مبارزه با استبداد یا تقویت صفوف طرف‌داران دموکراسی، شعار شناخته شده و تجربه شده "همه با هم" را تبلیغ می‌کنند، خواسته یا ناخواسته، عملاً روند شکل‌گیری زمینه اجتماعی-سیاسی دموکراسی را مختل می‌کنند. مخصوصاً باید توجه داشت که طبقات بالا و پائین نمی‌توانند درک واحدی از دموکراسی داشته باشند. نمی‌خواهم بگویم هیچ فصل مشترکی میان درک طبقات مختلف اجتماعی از دموکراسی وجود ندارد؛ چنین فصل مشترکی وجود دارد و معنا و اهمیت سیاسی زیادی دارد و حتماً باید مورد توجه قرار بگیرد. اما اختلافات نیز بسیار مهم هستند و نباید نادیده گرفته شوند. بنابراین هر نوع میانگین گرفتن از روایت‌های مختلف دموکراسی، به بهانه "اتحاد برای دموکراسی" عملاً به زبان مبارزه برای دموکراسی تمام می‌شود. آن عده از جریان‌های چپ که به بهانه تقدم مبارزه برای دموکراسی،

مسئله طبقات زحمت‌کش و محروم را تقدماً مسکوت می‌گذارند و یا به "فردا"های دور یا نزدیک حواله می‌دهند، بیش از هر چیز دیگر، به مبارزه دموکراتیک ضربه می‌زنند. مثلاً شعار "حالا فقط اتحاد" رضا پهلوی چقدر می‌تواند یک شعار معطوف به تقویت مبارزه برای دموکراسی باشد؟ به نظر من حتی اگر رضا پهلوی وارث سنت سیاسی یک دودمان پادشاهی سرکوب‌گر نبود، و واقعاً از شرایط و لوازم دموکراسی دفاع می‌کرد، باز هم این شعار او نمی‌توانست در جهت تقویت جنبش دموکراسی باشد. آیا چپ می‌تواند پرنسپ‌های خود را رها کند و تقدماً مخالفت‌اش را با هر نوع نهاد موروثی (و قاعده‌تأ متکی به "موهبت الهی") مسکوت بگذارد؟ نه، هرگز. از این رو، چپی که بخواهد با سلطنت‌طلبان کنار بیاید، قبل از هر چیز، دلیل وجودی خود را نفی می‌کند. چنین چپی برای چال شدن خوب است.

برای جهت‌گیری دموکراتیک روشن جنبش ضداستبدادی مردم ایران پذیرش یافتن گفتمان دموکراسی در مقیاس توده‌ای اهمیت حیاتی دارد. لازمه توده‌ای شدن گفتمان دموکراسی این است که:

اولاً حقوق شهروندی برابر به طور گسترده و شفاف به کانون بحث‌های سیاسی کشانده شوند تا هم امکان فرموله شدن دقیق‌شان فراهم آید؛ هم موضع هر جریان سیاسی درباره آن‌ها به صورتی بی‌ابهام معلوم شود و به معیاری تعیین کننده برای داوری درباره آن جریان تبدیل شود؛ هم زمینه ایجاد هم‌رأیی توده‌ای گسترده درباره مفاهیم پایه‌ای شهروندی فراهم آید. از نظر سازمان ما، هر چند اعلام حقوق شهروندی برابر اهمیت بسیار زیادی دارد و بدون پذیرفته شدن رسمی این حقوق، دموکراسی سیاسی نمی‌تواند معنایی داشته باشد؛ ولی اگر اکثریت عظیم مردم نتوانند، در عمل از این حقوق بهره‌مند شوند، شهروندی برابر، و بنابراین دموکراسی و آزادی، کلامی مرده بیش نخواهد بود. به همین دلیل، ما معتقدیم، شهروندی برابر تنها با اعلام رسمی حقوق برابر شهروندی سیاسی قابل وصول نیست، بلکه حقوق شهروندی سیاسی برابر باید با حقوق شهروندی اجتماعی برابر تکمیل گردد. شهروندی سیاسی برابر، بدون پذیرش آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی (یعنی برخورداری همه و مطلقاً همه افراد و از جمله، مخالفان ما، از آزادی‌های بنیادی) و حق مداخله همه و مطلقاً همه افراد در تعیین سرنوشت و حل و فصل مسایل عمومی کشور، غیرقابل تصور است. در این مقاله به خاطر محدودیت جا و بدیهی بودن موضوع، نمی‌خواهم یک یک آزادی‌ها و حقوق شهروندی سیاسی را بشمارم. اما لازم است به چند نکته که در شرایط کشور ما اهمیت ویژه‌ای دارند، اشاره کنم. جدایی دین از دولت، نفی هر نوع نابرابری حقوق ناشی از جنسیت و برفاکندن هر نهاد و ساختاری که زنان را در موقعیت کهرتی قرار می‌دهد؛ نفی نابرابری‌های ملی و قومی و قبول حق تعیین سرنوشت (و از جمله حق جدایی) ملیت‌های ایران، نکاتی هستند که بدون تأکید صریح بر آن‌ها، دموکراسی در ایران نمی‌تواند قوام و دوام یابد.

و اما حق شهروندی اجتماعی، قبل از هر چیز، یعنی حق حیات (که بدون حداقلی از درآمد برای گذران زندگی و حق برخورداری از حداقل مسکن، بهداشت و آموزش، عملاً نمی‌تواند معنایی داشته باشد). باید توجه داشت که حق شهروندی اجتماعی ضرورتاً یک مفهوم سوسیالیستی نیست و در دنیای امروز ظاهراً حتی جریان‌های مخالف سوسیالیسم نیز مدعی دفاع از حق حیات همه افراد انسانی هستند. با این همه، این حق در نظام سرمایه‌داری (و حتی پیشرفته‌ترین و ثروت‌مندترین کشورهای سرمایه‌داری) یک حق کاملاً پذیرفته شده و جاافتاده نیست. بنابراین، در عمل، دفاع قاطع از آن، بدون مبارزه دائمی و تعطیل‌ناپذیر جریان‌های طرفدار سوسیالیسم امکان‌ناپذیر است. آگاهی از این وظیفه، خصوصاً در کشور ما که بخش بزرگی از مردم زیر خط فقر

دومین "اجلاس اجتماعی جهانی" در پرتو الگر

روبن مارکاریان

غیرقابل دسترس و یا به زیر چتر نظام‌های دیکتاتوری منتقل سازند.

پس از "جنوا" قرار ملاقات بعدی کارزار در ماه سپتامبر در واشنگتن علیه "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" بود که شوک ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر ورق را به طور کلی برگرداند. "صندوق" و "بانک" با استفاده از این فرصت اجلاس خود را لغو کردند و کارزار نیز که با شوک و سرگیجه‌ی دورنی بخشی از نیروهای خود مواجه شده بود عملیات اعتراضی را به تظاهرات صلح و ضد جنگ مبدل ساخت.

با استفاده از همین فضا بود که نمایندگان دولت آمریکا و "کمیسسیون اتحادیه اروپا" تلاش کردند در اجلاس "سازمان تجارت جهانی" در «دوهه» شکست سیاتل را جبران کرده و کشورهای شرکت کننده در اجلاس را متعهد به پذیرش یک دور جدید در لیبرالی شدن تجارت خارجی سازند. این اجلاس که در اوج قدرت نمایی دولت آمریکا در افغانستان و نیز در زیر چتر دیکتاتوری سلطان نشین قطر تشکیل شد، حضور و تاثیر نیروهای کارزار ضدجهانی شدن سرمایه به حداقل خود رساند!

اگر دومین اجلاس "گردهم آتی اجتماعی جهانی" در ماه دسامبر صورت می‌گرفت مسلماً فضا به شدت به ضرر جنبش ضدسرمایه‌داری جهانی بود. اما شورش‌های توده‌ای گسترده در آرژانتین علیه عواقب فاجعه‌بار اقتصاد نئولیبرالی، ضربه سهمگینی علیه تعرض نئولیبرالی و آفریننده فضای جدید برای تجدید قوای جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری است. انفجار این حلقه مهم در زنجیره تعرض نئولیبرالی و آشکار شدن عمق فساد نخبگان دست پرورده و متکی به سرمایه جهانی یکی از سرمشق‌های جهانی شدن نئولیبرالی را در هم شکست و به این ترتیب ضربه کاری تعیین کننده‌ای به تعرض نئولیبرالی وارد ساخته و به این ترتیب دومین فورم "کنفرانس اجتماعی جهانی" در فضای تازه و مساعدتری برای جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری برگزار شد.

در فورم امسال جریانات مختلف شرکت کننده در کارگاه‌های گوناگون بحث شرکت کرده و سپس نتایج مباحثات خود را به صورت نتیجه‌گیری منتشر کردند. در همین رابطه می‌توان به بیانیه جنبش‌های اجتماعی شرکت کننده در دومین فورم اجتماعی جهانی و نیز به قرارهای نمایندگان پارلمانی شرکت کننده در فورم اشاره کرد.

دومین «اجلاس اجتماعی جهانی» در شهر "پرتو الگر" (Porto Alger) برزیل تحت شعار «دنیای دیگری ممکن است» در روزهای ۳۱ ژانویه تا چهارم فوریه ۲۰۰۲ برگزار شد. نیروهای شرکت کننده در این کنفرانس آن قدر وسیع و متنوع است که ذکر نام بخشی از آن‌ها کل این نوشته را تماماً به خود اختصاص خواهد داد. از ماهی‌گران هندی، کشاورزان آفریقای شرقی، بومیان آمریکای مرکزی گرفته تا جنبش‌های اجتماعی، محیط زیست، جنبش‌های مدنی، زنان، اتحادیه‌ای، جنبش‌های دفاع از حقوق بشر و بالاخره احزاب کمونیست و چپ و سوسیالیستی که در طیف چپ جناح سوسیال دمکراسی سنتی قرار دارند از جمله شرکت‌کنندگان این اجلاس بودند. نوام چامسکی، سمیرامین اقتصاددان برجسته مارکسیست، واندارا شیوا فمینیست پرآوازه هندی، والدن بلو مسئول موسسه "مرکز بر جنوب جهانی" و دیگر متفکران و فعالین برجسته جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری در کنار صدها شخصیت و بیش از هزار نماینده پارلمان از جمله شرکت‌کنندگان این فورم بودند.

در سال گذشته پس از اوج‌گیری جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری به ابتکار «حزب کارگران برزیل» تدارک اولین «اجلاس اجتماعی جهانی» هفت ماه قبل از انعقاد اجلاس شروع شد. این ابتکار مورد حمایت تشکل "اتااک" فرانسه و مجموعه‌ای از نهادهای طرفدار جنبش ضدجهانی شدن لیبرالی قرار گرفت. برگزاری "اولین اجلاس جهانی" یک موفقیت بزرگ برای نیروهای جنبش ضدسرمایه‌داری بود. در این اجلاس از طریق سمینارها، کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بحث نیروها و جریانات مختلف جنبش ضدسرمایه‌داری جهانی به تبادل نظر و هم‌آهنگی با یک‌دیگر پرداختند. حاصل تبادل نظرها و هم‌آهنگی‌ها برقراری رشته‌های محکم‌تر پیوند میان نیروهای جنبش و تعمیق سازماندهی و قدرت بسیج عمومی کارزار بود.

نتایج حاصل از "اولین اجلاس اجتماعی جهانی" در راستای تقویت جنبش ضدجهانی شدن نئولیبرالی در کارزارهای سال گذشته کاملاً محسوس بوده و در کارزار جنوا به اوج خود رسید. حضور ۳۰۰ هزار نفر تظاهرکننده در این کارزار عروج جنبش را به نقطه عطف جدیدی به نمایش نهاد. خشونت پلیس در کارزار شهر "یوتوبوری" در سوئد و سپس در شهر "جنوا" که منجر به کشته شدن یک فعال جنبش درایلیا شد نشان داد که اربابان سرمایه هر وقت لازم باشد برای حفظ موقعیت و موجودیت خود حاضرند آزادی‌های پایه‌ای موجود در دمکراسی لیبرالی را از طریق قهر دستگاه پلیسی پای مال کنند. همین واقعیت کارچرخانان سرمایه در سطح جهانی را به شدت در موضع تدافعی قرار داد به طوری که آن‌ها در صدد برآمدند که برگزاری اجلاس‌های نهادهای جهانی سرمایه را از دست‌رس دمکراسی در خیابان خارج کرده به نقاط

نوام چامسکی از جمله سخن‌رانان این فورم بود که طی سخن‌رانی خود سیاست جدید جنگ افروزان هیئت حاکمه آمریکا را محکوم کرد.

"اجلاس اجتماعی جهانی" در همان حال یک گردهم آتی آلترناتیو در برابر اجلاس داوس یا "اجلاس اقتصادی جهانی" است. کنفرانس داوس یا "بین الملل سرمایه" متشکل از رهبران شرکت‌های چندملیتی و نمایندگان دول سرمایه‌داری برای هم‌آهنگی میان منافع انحصارات چندملیتی جهانی و دولت‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌باشد. در این اجلاس‌های سالانه، سرمایه‌سالاران جهان و نمایندگان دولتهایی که منافع عمومی سرمایه جهانی را نمایندگی می‌کنند به تهاوت و تبادل نظر پرداخته و سیاست‌های سرمایه جهانی را در سطح بین‌المللی هماهنگ می‌سازند.

امسال "فورم اقتصادی جهانی" جلسه خود را به جای داوس سوئیس به نیویورک منتقل کرده بود. از سوی نیروهای کارزار ضدجهانی شدن لیبرالی، تظاهراتی در نیویورک سازمان داده شد که در روز شنبه ۲ فوریه ۲۰۰۲ این تظاهرات با شرکت هزاران نفر از فعالین مربوط به جریانات مختلف به اوج خود رسید. پلیس نیویورک، نیروهای امنیتی و نیز محافظین شخصی سران شرکت کننده در "اجلاس اقتصادی جهانی" تدارک وسیعی برای مقابله با این تظاهرات دیده بودند. اما برگزارکنندگان هشدار داده بودند که این تظاهرات مسالمت‌آمیز خواهد بود و چنین نیز شد. انبوه چندهزار نفره جمعیت به این ترتیب به سوی "والدورف آستوریا هتل"، هتل محل برگزاری "کنفرانس اقتصادی جهانی" حرکت و در آن جا تجمع اعتراضی بزرگی را تشکیل دادند. جریانات گوناگون شرکت کننده با شعارها و پلاکاردهای گوناگون حضور خیرکننده‌ای در این گردهم آتی اعتراضی داشتند. شعارهای جمعیت از جمله این بود "دمکراسی را ببینید!"، "جهانی شدن باید خاتمه یابد"، "نه به کنفرانس داوس"، "آمریکا باید از افغانستان خارج شود"، "سرمایه‌داری باید تعطیل گردد"، "مردم بر سوداندوزی ترجیح دارند" از جمله جریانات شرکت کننده عبارت بودند از تشکل "اتااک"، اقدام علیه جنگ و نژادپرستی، "پنجاه سال کافی است"، "جهانی کردن عدالت" و نیز تشکل‌های چپ و سوسیالیست آمریکا! اگر چه پلیس به بهانه نقص مقررات ترافیکی چند نفر از تظاهرکنندگان را بازداشت کرد اما تظاهرات در مجموع به طور مسالمت‌آمیز برگزار شده و یک موفقیت بزرگ برای جنبش جهانی کارزار علیه جهانی شدن نئولیبرالی بود. به این ترتیب جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری خود را برای تجدیدآرایش و گسترش کارزارها آماده کرده است. نتایج فورم و نیز برنامه‌های آن برای گستراندن کارزارها مسائلی هستند که باید جداگانه به آنها پرداخت!